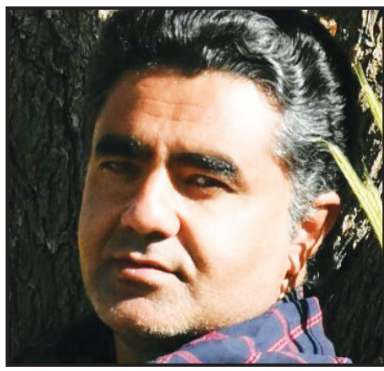




در دل من چیزی است مثل یک بیشه نور، مثل خواب دم صبح
و چنان بی تابم که دلم می خواهد
بدووم تا ته دشت، بروم تا سر کوه
دورها آوایی است که مرا می خواند



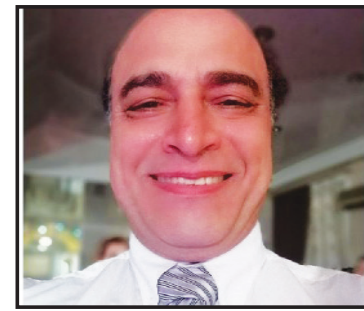
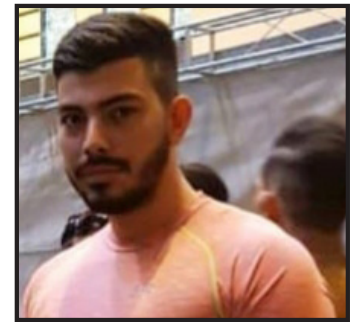
لیلا خواجه زاده



امیرحسین زاهدی میمنددی



محمد کریم جوهری

تدوین و گرد آوری از:
محمود شیربازو

دانیال شیربازو

به هر کجای جهان که ایستاده باشی
نبض نگاهم
از تمام روزنه های پوست شب
تورا فریاد می زند
بگو
من از کدام زاویه
به انتهای صبر می رسم
تا تو در قحطی خوابهایم
تعبیر شوی
واز ساق های ترد پیچک صدایت
فصل تازه ای در ذهن آشفته ی اتاقم
ورق بزمن
بگو
زمان بایستد
تا درانجماد نفس های دیوار
ولکنت کلید مانده بر قفل خواب
ته فینجان شب را
به کامم بریزم
واز اسارت ابرهای تیره ی اندوهم
ماه چشمانت را
به سقف خیالم بیاویزم
بگو زمان بایستد
تا تو بمانی
واز دسته ی کلاغان سرکش موهایت
دیوانه تر شوم
ومن بمانم واز جیب دلتنگی هایم
برایشان کمی شعر بپاشم

ای که از کوچه ما میگذری. بسم الله
تو که از خوبتران خوبتری. بسم الله
تو که زلف ادب و عشق به هم میدوزی
تو که از قیمت دل باخبری. بسم الله
من فقط قافیه سر به حضورت دارم
گر که خواهی سر ما را ببری. بسم الله
معنی سحر تویی، آخر اعجاز تویی
ای که بر شاخه خشکم ثمری. بسم الله
تن من سوخت در آغوش پر از شعله تو
تو ز خورشید که سوزنده تری. بسم الله
شعر تقدیم تو. با ناز بخوان شعرم را
ای که در عشوه و در ناز سری. بسم الله
عشق صاحب دل بی نام و نشان میخواهد
ای که از غربت ما باخبری. بسم الله....

استاد محمد کریم جوهری شاعر، نویسنده
و محقق بسیار توانمند شعر و ادب پارسی
دستی قوی در سرودن این سبک اشعار
دارد برای نمونه شعر زیر در وصف
مهندس دانیال شیربازو سروده است.

از: محمد کریم جوهری
به زبان پارسی پیش رو
تکه سروده ی نام دار، به جای
قطعه ی موشحی با نام: (دانیال شیربازو)

شعر موشح

موشح (اصطلاح بدیعی) در شعر صنعتی
است که شاعر در اول ابیات یا در میانه،
حروفی یا کلماتی آرد که اگر آن حروف
یا کلمات را عیناً یا به تصحیف جمع کنند،
بیتی یا مثلی یا نامی یا لقب کسی بیرون
آید و آن را فروع و شعب بسیار است.
اگر توشیح بر شکل درختی کرده شود،
مشجر خوانند و اگر بر شکل حیوانی باشد
مجسم خوانند و مصور، و اگر به شکل
دایره کرده شود مدور خوانند.

یا قطعه شعری که اگر حروف اول ابیات
یا مصاریع آن را جمع کنی نام کس یا
چیزی فراهم آید؛ مانند رباعی زیر که از
اجتماع حروف نخستین مصرعهای آن،
کلمه «بوسه» حاصل شود:

ب
و
س
ه

ب: بردی دل من، من از تو آن می طلبم
و: وز گم شده خویش نشان می طلبم
س: سر مصرع هر کلام حرفی دارد
ه: هر چیز که شد من از تو آن می طلبم.

شوم

دلبری کردی چه حاجت باشد این نازت
کنون

دل گشا برمن که عمری جان و جانانت شوم
عاشقت گشتم در این آشفته حالی ها بدان
قصد کردم تا ابد کسری و جبرانت شوم
دست از این دنیا کشیدم تا به مقصدهای دور
شاعری کردم که تا آغاز و پایانت شوم

می شود دریا شوی من غرق جریانت شوم
یا که همچون قایقی در تحت فرمانت شوم
موج موهایت کشاند تا به مقصدهای دور
محو زیبایی آبی های چشمانت شوم
در تلاطمهای طوفانی اقیانوس عشق
بند امیدی به خوبیها و احسانت شوم
میل بودن در هوایت آنچنان سازد مرا
دوست دارم روز و شب در حصر و زندانت



جواد خلیق معینی



منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید.
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: محمود شیربازو

